

## فصل دهم

### اوضاع اروپا در سالهای ۱۸۱۳-۱۸۱۴-۱۸۱۵

وقایع سیاسی ایران در این اوقات تا حدی مربوط باوضاع سیاسی اروپا است که مصادف با سنوات اخیر امپراطوری ناپلئون میباشد، چه ظهور ناپلئون و خطر او در قاره اروپا و دست‌اندازیهای او بممالک شرقی مدعیان او را بدست و پا انداخت که بکوشند تا در این ممالک رخنه کنند و حکومتهای آنها را بهروسبیله شده در دست خود داشته باشند. این بدبختی برای ایران هم روی داد و خواهی نخواهی این مملکت نیز بدایره سیاست بین‌المللی کشیده شد و از آن روزی که در این دام افتاد دیگر رهائی پیدا نکرد و دنباله آن تا امروز هم کشیده شده است.

اینک برای روشن شدن مقصود لازم است که وقایع و پیش‌آمدهای سنوات اخیر امپراطوری ناپلئون را که رابطه بخصوصی با اوضاع و پیش‌آمدهای سیاسی ایران داشته فقط برای روشن شدن ذهن خواننده مختصراً شرح دهد.

مراجعت ناپلئون از مسکو و زوال قشونهای معظم او در سرما و یخبندان اراضی وسیع روسیه اولین آثار افول ستاره بخت و اقبال ناپلئون بشمار میرفت و هر روزی که از این واقعه میگذشت و پیش‌آمدهائی که روی میداد برای ناپلئون محسوس بود که تمام دول اروپا حاضر میشوند علیه او قیام کنند و روزهای بسیار بد و خطرناکی را برای امپراطور خود در آتیه نزدیکی مشاهده مینمود.

ناپلئون از مسکو مراجعت نموده و در اواخر سال ۱۸۱۲ وارد پاریس گردید و باقیمانده قشون معظم خود را که برای جنگ روسها برده بود در سرمای سخت زمستان روسیه بدست قضا و قدر سپرده از رنج و عذاب و شکنجه روحی این مسافرت خود را خلاص نمود.

در اوایل بهار سال ۱۸۱۲ با اشخاص صاحب فکر فرانسه مجلس مشاوره‌ای تشکیل داد و در این مجلس **تالیران** معروف، **کامباسر**<sup>[۱]</sup> رئیس مجلس سنا و عده‌ای از صاحب‌منصبان مطلع و رؤسای خانواده خود و جمعی دیگر حضور داشتند. موضوع مذاکرات این مجلس آن بود که با اوضاع فعلی فرانسه و قیام دول اروپا آیا صلاح نیست که خواهان صلح باشند و یا اینکه اگر مصلحت ببینند جنگ را ادامه دهند؟ در این مجلس مذاکرات زیاد شد. تالیران و کامباسر با صلح موافق بودند ولی **دوک دفلتر**<sup>[۲]</sup> با این رأی مخالفت نمود و اظهار کرد هرگاه یک دولت کوچک هم از خاک فعلی فرانسه مجزا شود برای فرانسه و امپراطور آن وهن‌آور است. از آنجائیکه این عقیده موافق میل ناپلئون بود مورد توجه او واقع گردید و قرار شد جنگ را تعقیب کنند.

ناپلئون با حدیث زیاد و با سرعتی که خیلی بمعجزه شبیه بود توانست سیصد هزار نفر قشون دیگر آماده کند و ملکه را به نیابت سلطنت معین نموده خود فرماندهی قشون جدید را بعهده گرفت.

در این موقع آلمانها با روسها متحد شدند. اطریش نیز محرمانه بطرف آنها متمایل بود و داشت انتظار میکشید که موقع مناسب بدست آورده و نیت باطنی خود را علنی کند و بدشمنان ناپلئون ملحق گردد، باین امید که شاید بتواند لکه شکست‌های گذشته را از دامن ملت خود پاک نماید.

از طرفی هنوز عده از شاهزادگان جزء **اتحاد رن**<sup>[۳]</sup> نسبت به ناپلئون وفادار بودند ولی تجهیزات روس و آلمان داشت افکار عمومی آنها و اروپا را متزلزل مینمود، مخصوصاً حرکت آنها بطرف فرانسه و رسیدن ایشان بکنار رود **الب**<sup>[۴]</sup> بمخالفین ناپلئون جرئت میداد و احساسات آنها را تحریک مینمود که علیه ناپلئون قیام کنند، قشونهای ساخولونی فرانسه که در اطراف **بالتیک** و بین **برلن** و **هامبورگ** بودند همه بطرف شهر هامبورگ عقب‌نشینی کردند. خبر حمله‌های قشون روس همه‌جا را پر کرده بود، بنابراین در ۱۲ مارس ۱۸۱۳ حکم عقب‌نشینی قشونهای فرانسه صادر گردید و همه آنها در هامبورگ جمع شدند؛ از آنجا نیز ناچار بودند عقب‌نشینی کنند ولی چون پول و آذوقه نداشتند مجبور بودند صندوق‌های درآمد بلدیة شهر را خالی نموده وجوه آنها برای مخارج خود همراه بردارند. متعاقب حرکت قشون از هامبورگ روسها با یک عده قلیلی آنجا و اطراف آنها اشغال نمودند و آنچه که متعلق بفرانسه بود همه را تصاحب کردند، از آنطرف ناپلئون با قشون جدیدی که تهیه نموده بود در ۱۵ آپریل ۱۸۱۳ از پاریس حرکت نمود. تا آخر ماه می قشون فرانسه تمام قشونهای متحدین را از هامبورگ و اطراف آن بیرون کرد و برای این بیوفائی و راه دادن بقشون متحدین چهل و هشت میلیون فرانک برای شهر هامبورگ جریمه جنگی تعیین گردید و برای سایر شهرها نیز هر یک بفرخور استعدادشان مجازات تعیین شد و اقدامات خیلی شدیدی نسبت به سکنه شمال آلمان اعمال نمود که در تاریخ بی‌نظیر است.<sup>[۵]</sup>

**شکست قشون آلمان در لوتزن**<sup>۶</sup> در ماه می ۱۸۱۳ و **شکست قشون روس در بوتزن**<sup>۷</sup> در بیست و یک می ۱۸۱۳ مجدداً دول اروپای مرکزی را به وحشت انداخت، بالاخره دولت اطریش واسطه متارکه جنگ شد و ناپلئون نیز قبول نمود و این متارکه تا اواسط اوت ۱۸۱۳ ادامه پیدا کرد و بنام **متارکه جنگ پلس ویتز**<sup>۸</sup> معروف گردید.

همینکه متارکه اعلان شد متحدین دول مرکزی از فشار ناپلئون تا حدی خلاص گردیدند، باز این متارکه اسباب وحشت انگلیس‌ها را فراهم آورده و به تک و دو افتادند و نماینده زبردست خود را به محل میدان جنگ روس و آلمان رسانیده با وعده‌های صریح و کمک‌های مالی و مهمات بیحد و حساب آنها را مجدداً دل‌گرم و حاضر بمبارزه نمودند. در چهارده ماه جون ۱۸۱۳ معاهده تازه‌ای بین انگلیس، آلمان و روس برای ادامه جنگ با فرانسه منعقد شد که **بعهدنامه رایخناخ**<sup>۹</sup> معروف گردید. در حقیقت این معاهده اساس محکم اتحاد این دول قرار گرفت و وسیله سقوط ناپلئون را فراهم نمود. در این معاهده انگلیسها بطور وافر و فوق‌العاده زیاد پول خرج کردند. به دولت روس و پروس هر دو مساعدتهای مالی بیحساب نمودند و مهمات بی‌اندازه دادند. باز از نو آلمانها هشتاد هزار نفر قشون و روسها یکصد و شصت هزار نفر در میدان جنگ حاضر کردند و یک قراردادهای سری نیز بین این سه دولت برقرار گردید که ذکر آن باعث تطویل کلام است.

این سه دولت هم‌عهد شدند تا هر زمان که جنگ دنباله پیدا کند اسلحه را زمین نگذارند و جنگ را ادامه دهند تا فرانسه خسته و فرسوده شده بدست متحدین دلیل و بیچاره گردد<sup>۱۰</sup>.

سال ۱۸۱۳ برای دولت انگلیس و نمایندگان سیاسی و نظامی آن یک سال پر زحمت و پر خرج بوده که در تاریخ حیات سیاسی دولت انگلیس بی‌نظیر میباشد و پیداست که سیاسيون ماهر آن خوب دریافته بودند که حریف پر زور و با جسارتشان به تنگنا افتاده و عرصه بر او تنگ شده است. این است که در این هنگام معاهده دنبال معاهده و قرارداد پشت سر قرارداد بود که دول قاره اروپا علیه فرانسه می‌بستند.

عمال زیرک انگلیسی در این موقع مصمم شدند بهر قیمتی شده دولت اطریش را نیز در عهدنامه رایخناخ وارد کنند، بالاخره با صرف پانصد هزار لیبره موفق شدند پادشاه اطریش را حاضر نمایند عهدنامه چهارده جون ۱۸۱۳ معروف را امضاء نموده و دو بیست هزار قشون در میدان جنگ برای مبارزه با ناپلئون حاضر کند. در عوض دولت انگلیس تعهد نمود امپراطوری اطریش را بحال سال ۱۸۰۳ در بیاورد، یعنی آنچه که در این ده سال از متصرفات اطریش جدا شده دومرتبه بقلمر و حکمرانی آن ضمیمه کند.

طولی نکشید که سوئد و دانمارک نیز باین اتحاد ملحق شدند و در این زمان یک اتحاد عظیم و خطرناکی بر ضد ناپلئون فراهم گردید که مجموع قشون جنگی آنها در این تاریخ به ششصد هزار نفر بالغ میگردد<sup>۱۱</sup>.

طرفین جنگ برای اینکه فرصتی جهت تدارک قشون داشته باشند راضی شدند کنگره‌ای در **پراگ**<sup>۱۲</sup> تشکیل دهند شاید بتوانند ظاهراً با هم کنار بیایند که مجدداً جنگ واقع نشود. در ۲۸ ماه جولای ۱۸۱۳ کنگره فوق تشکیل شد ولی مذاکرات آن جز مشاجره طرفین نتیجه دیگری نداد. اولاً متحدین پیشنهاد مینمودند حدود فرانسه بحالت سال ۱۸۰۵ برگردد؛ یعنی تمام ایالات و ولایاتی که در این مدت ضمیمه مملکت فرانسه شده است مجدداً بصاحبان اصلی آنها مسترد گردد البته اگر قضیه در اینجا و بهمین اندازه‌ها ختم میگردد شاید بنفع ناپلئون تمام میشد، ولی غرور و سر پرشور ناپلئون هرگز حاضر نبود باین پیشنهادات راضی شود.

اعضاء کنگره بدون اخذ نتیجه متفرق شدند و از موعد متارکه جنگ هم فریب یکهفته گذشت، البته پر واضح بود که مجدداً جنگ شروع شد. عمر کنگره در ۱۷ ماه اوت ۱۸۱۳ بپایان رسید، مقارن همان اوقات اطریش پرده از روی سیاست دو روی خود برداشت و الحاق خود را بانگلیس، روس و آلمان علنی کرد و خود را بر ضد فرانسه معرفی نمود<sup>۱۳</sup>. تقریباً ده روز بعد **جنگ درسدن**<sup>۱۴</sup> پیش آمد، در آن جنگ قشون اطریش از فرانسه شکست خورد و عقب‌نشینی کرد.

در این هنگام است که دولت **باواری** نیز از ناپلئون جدا شده به متحدین پیوست در این موقع فرانسه دیگر بکلی تنها مانده بود.

در ۱۶ الی ۱۹ اکتبر ۱۸۱۳ جنگ سختی در اطراف لایپزیک بین قشونهای متحدین و فرانسه در گرفت. در **این جنگ** ناپلئون حضور داشت و متجاوز از پانصد هزار نفر در این جنگ شرکت داشتند. بالاخره آنروز آخر رسید و بقشون ناپلئون شکستی فاحش دست داد و خود ناپلئون فراراً از میدان جنگ بدون خطر جان بدر برد. دیگر پس از این جنگ قدرت و نفوذ مادی و معنوی برای ناپلئون باقی نماند. متحدین تصمیم گرفتند به تقلید خود ناپلئون شرایط صلح را در پاریس اظهار دارند. بنابراین قوای خودشان را جمع‌آوری نموده به طرف پاریس فرمان حرکت دادند و هر قدر ممکن بود برای خودشان متحد و قشون فراهم آوردند. عقیده امپراطور اطریش این بود که هر قدر دشمن‌های ناپلئون زیاد شوند بهمان درجه زودتر اوضاع پریشان اروپا اصلاح خواهد شد و در نتیجه صلح دنیا برقرار میشود. در این موقع تقریباً تمام قاره اروپا بر ضد ناپلئون قیام نموده بود.

ماه نوامبر ۱۸۱۳ برای ناپلئون سخت‌ترین ایام زندگانی او بشمار میرود، در این ماه تمام دستجات قشون فرانسه از هر جا که بودند رانده شده بطرف رود **رن** عقب‌نشینی کردند و قشونهای متحدین نیز در دنبال آنها پیش می‌آمدند و تمام اینها دال بر این بود که سقوط امپراطوری ناپلئون حتمی است و هر آن انتظار آنرا داشتند.

از آنطرف جدیت مینمود این شکست را جبران کند؛ جدیت‌های سابق او و فداکاری ملت فرانسه شکست ۱۸۱۲ مسکو را جبران نمود ولی شکست **لایپزیک** جبران‌ناپذیر بود.

بعد از شکست ناپلئون و مراجعت او به پاریس در نوامبر ۱۸۱۲ سختگیرانه‌ای که از طرف ناپلئون در قضایای سیاسی و داخلی فرانسه بظهور رسید ملت خسته و ناتوان فرانسه را بجان آورد و یک نارضایتی کلی در میان توده ملت فرانسه نسبت به ناپلئون پیدا شد.

**بورین** که منشی مخصوص ناپلئون بوده و بعدها **تاریخ زندگانی** او را نوشت در این موقع گوید:

«ناپلئون چاره‌ای نداشت جز اینکه **بملکه** متوسل شده او را بمجلس سنا بفرستد و واسطه قرار بدهد که سنا قانون جدید برای سربازگیری وضع کند تا ناپلئون بتواند از هجوم قشون متحدین به پایتخت فرانسه جلوگیری کند. بنابراین ملکه با جلال و شکوه تمام بمجلس سنا رفت و مقصود خود را اظهار نمود. خواهش او پذیرفته شد و مجلس سنا اجازه داد سیصد هزار قشون دیگر از جوانان فرانسه برای دفاع وطن تحت سلاح بروند تا شرافت و حیثیت فرانسه حفظ شود.

ولی ملت فرانسه دیگر خسته و فرسوده و وامانده شده از هر جای فرانسه فریاد سکنه برای صلح بلند بود. تلفات ملت فرانسه در جنگ‌های سال ۱۸۱۲ و ۱۸۱۳ بر یک میلیون نفر بالغ میشد ولی ناپلئون باین فریادها گوش نمیداد و با یک جرئت و رشادت فوق‌العاده مشغول بود شکست لاپیزیک را جبران کند.

باری پس از جنگ لاپیزیک و شکست فاحشی که بقشون فرانسه وارد آمد تمام دول بزرگ و کوچک اروپا با پول و مهمات جنگی دولت انگلیس بر علیه ناپلئون متحد شدند و در نهم نوامبر ۱۸۱۳ در **فرانکفورت قسم یاد کردند** که اسلحه را زمین نگذارند مگر اینکه صلح در تمام قاره اروپا و صلح عمومی در تمام عالم برقرار گردد، و علاوه نمودند که حدود و سرحدات فرانسه باید همان حدود اولیه باشد که عبارت از **سر حد رن، آلپ و پیرنه**<sup>۱۵۴</sup> میباشد.

بنابراین ممالک آلمان، ایتالی، اسپانیول باید از مملکت فرانسه مجزا شود. در این هنگام دولت انگلیس بیش از هر دولتی برای اجرای این تقسیم می‌کوشید و مساعدت لازمه را مینمود و پیشنهاد کرد در یکی از نقاط ساحلی یمین رود رن نمایندگان دول متحد گرد آمده شرایط صلح را مذاکره کنند و در ضمن شرط شد عملیات جنگ موقوف نگردد.

از آنطرف ناپلئون برای اینکه بتواند فرصتی داشته تجهیزات خود را تکمیل نماید، حاضر شد در این کنفرانس شرکت نموده و نماینده خود را بفرستد.

در حینی که مذاکرات جریان داشت متحدین مسبوق شدند که ناپلئون دارد یک قشون خطرناک دیگری برای جنگ آماده میکند و در ضمن فهمیدند ملت فرانسه از این تدارکات او ناراضی و برای صلح و خاتمه اینهمه خونریزیهای بی‌فایده مستعد میباشد، پس قرار دادند ابتدا بیانیه‌ای خطاب بملت فرانسه از طرف دول متحده انتشار یابد، بعد **اعلامیه‌ای** بمضمون ذیل در اول دسامبر ۱۸۱۳ صادر شود.

«از آنجائیکه دول متحده اروپا بتحصول صلح عمومی که اساس آن روی پایه محکم عدالت گذاشته شده باشد مایل میباشند و رسیدن باین مقصود اساس و هادی عملیات و آمال آنها میباشد؛ بوسیله این اعلامیه تمام عالمیان اعلام میگردد:

دول متحده اروپا با ملت فرانسه جنگ ندارند ولی مبارزه آنها بر ضد آن تفوق و برتری است که اسباب بدبختی اروپا و فرانسه شده است این تفوق و برتری را ناپلئون امپراطور آن مملکت در خارج از حدود فرانسه اعمال نموده است.

متحدین مایلند فرانسه دارای قدرت و عظمت باشد، تجارت آن رونق گیرد، صنایع آن ترقی کند و وسعت قلمرو آن بمراتب از وسعت قلمرو شهریاران سابق آن افزون گردد، زیرا که قدرت فرانسه با عظمت و برومند، یکی از ستونهای محکم بنای متین اجتماعی اروپا است و یک ملت بزرگ ذی‌شأن، تا آنجائیکه شاد و خرم است قانع و ساکت و آرام زیست میکند. یک ملت رشید را هرگز نمیتوان تصور نمود خوار و زبون شده و یا شکست خورده است زیرا این ملت با تجربه ثابت نموده که در روزهای سخت و خطرناک، با مبارزه‌های خونین خود و با آن رشادتی که جبلی این ملت است پیش آمدهای بسیار بد و نامساعد را جبران نموده است.

از آنطرف دول متحده اروپا نیز بنوبه خود مایل میباشند شاد و خرم زیسته راحت و آسوده باشند. و ملل آنها طالب یک صلح ثابت و دائمی میباشند که هر آن متزلزل نگردد. یک چنین صلح نیز فقط بواسطه تقسیم عادلانه قوای مادی صورت پذیر خواهد بود؛ البته با یک تعادل عادلانه اقتدار، میتوان این ملل را از بدبختی بی‌شماری که در این مدت بیست سال آنها را در زجر و شکنجه داشته است رهائی بخشید.

بنابراین دول متحده اروپا اسلحه خود را زمین نخواهند گذاشت تا به نتایج مطلوبه نایل آیند و اسلحه را از دست نخواهند داد تا اینکه اوضاع سیاسی اروپا مجدداً تعیین گردد و اصول خلل ناپذیر عدالت بر تمام ادعاها، قطعاً برتری پیدا کند و احترام معاهدات و قراردادهای ملحوظ گردد و صلح حقیقی اروپا تأمین شود. بتاریخ اول دسامبر ۱۸۱۳»

با تمام این مواعید و عدالت خواهی و حقیقت جوئی که متحدین مدعی بودند، معاهده پاریس درجه خلوص نیت و صمیمیت آنها را خوب نشان میدهد و ثابت میکند که تمام این ادعاها خالی از حقیقت و عدالت بوده.

در این هنگام ناپلئون مایل بود در مقابل تقسیم لهستان بین روس و آلمان و اطربیش و قسمتهای مهم آسیا که نصیب انگلیس‌ها شده است، سر حد فرانسه نیز برود رن متصل گردد، ولی کار از کار گذشته بود و دیگر کسی گوش باین حرفها نمیداد و ناپلئون ناچار بود اسباب دفاع خود را فراهم آورد و هر قدر میتواند قشون تهیه نماید تا حیثیت خود را حفظ کند. در این قبیل مواقع بیش از هر چیز پول لازم است و فرانسه هم بی‌نهایت گرفتار عسرت‌هائی بود و خود ناپلئون مجبور شد اندوخته سالهای قبل خود را که معادل سی میلیون فرانک بود از قصر خود بیرون آورده مصرف قشون کشی کند.

در این هنگام است که دیگر ناپلئون ذلیل و بیچاره شده است. بورین منشی مخصوص او که مکرر در نوشتن این قسمتها از کتاب او استفاده شده در این موقع گوید:

«ناپلئون طفل آزادی بود، ملت فرانسه و همه چیز او مدیون بدین آزادی است، ولی او آن آزادی را رها نمود و از آن دوری جست، اینک خود نیز در دنبال آن دارد از بین میرود.

دیگر آن مظفریت‌های باشکوه گذشت و هرگز برای او عودت نخواهد نمود، عجز و التماس ژوزفین هرگز از یاد من نمیرود که در روزهای اولیه با عجز و ندبه به ناپلئون میگفت:

**بناپارت، بناپارت، من التماس میکنم و استدعا مینمایم خیال پادشاهی را از سر بیرون کن و خود را پادشاه فرانسه مکن.**

درست است که امروز بناپارت امپراطور است. ولی نه آن امپراطوریکه همیشه شرایط صلح را بدشمنان مغلوب خود تحمیل مینمود، دیگر آن امپراطور نیست، بناپارت امروز از دشمنان خود تقاضای متارکه جنگ میکند و مورد قبول واقع نمیشود؛ نماینده او را بیست روز در پست‌های نظامی دشمن معطل میکنند تا باو اجازه عبور بدهند.»

سال ۱۸۱۴ شروع گردید. در دو هفته اول ماه ژانویه یک ثلث از خاک فرانسه بتصرف قوای متحدین درآمد، مقام ناپلئون روزبروز متزلزل‌تر میشد و عده دشمنان او زیاده میگشت و فشار آنها محسوس‌تر میشد؛ دیگر قطعی بود که او را از تخت امپراطوری فرانسه پائین خواهند آورد.

ناپلئون تمام این خطرات را با فکر مآل‌اندیش خود ملاحظه مینمود و تقریباً خود را در مقابل عاجز و زبون مشاهده میکرد. یکی از وسایل دیگر که ناپلئون در آخرین وهله برانگیخت، احضار گارد ملی بود که دفاع شهر پاریس را بعهدہ آنها واگذار نماید و تمام صاحب‌منصبان ارشد آنها را بقصر خود دعوت کرد و در حالیکه دست پسر سه ساله‌اش را گرفته بود، با ملکه وارد سالون مجلل و باشکوه قصر خود گردید و در حضور تمام صاحب‌منصبان بیانات ذیل را ادا نمود:

«آقایان، صاحب‌منصبان گارد ملی، من خوشوقتم که شماها را دور خود مشاهده میکنم. من امشب بمیدانهای جنگ حرکت خواهم نمود و فرماندهی قشون را عهده‌دار خواهم بود. هنگام حرکت خود از پاریس نظر بحسن اعتماد و اطمینانی که بشما دارم عیال و فرزند خود را که مرکز آمال دور و دراز من میباشند و در این شهر توقف خواهند نمود در تحت حفاظت شما میگذارم من بوفاداری شما ایمان کامل دارم و اینها را بشما میسپارم.»

بورین گوید:

«این بیانات ناپلئون حضار را خیلی متأثر نمود و در روز ۲۵ ژانویه از پاریس حرکت کرد. در این هنگام کنگره صلح در **شاتیون - سور - سن**<sup>۱۶۴</sup> تشکیل شده مشغول وضع شرایط صلح بودند، نمایندگان دول متحد انگلیس<sup>۱۷۱</sup>، روس، اطریش، پروس و فرانسه هم حضور داشتند.

پیشنهاد متارکه جنگ نماینده فرانسه مورد قبول واقع نشد و هیچ تعجب هم نداشت چونکه متحدین قبلاً تصمیم گرفته بودند که بهیچ یک از پیشنهادهای نماینده فرانسه ترتیب اثر ندهند ودر موقع مذاکرات کنگره هم عملیات نظامی ترک نشود. بالاخره نتیجه‌ای از این کنگره گرفته نشد واعضاء آن متفرق شدند و جنگ با شدت تمام شروع گردید.

با اینکه ناپلئون بچند فتح دیگر نیز نائل آمد، ولی عده دشمن بقدری زیاد بود که این فتوحات هیچ مؤثر واقع نمیشد و هر آن قشون‌های تازه برای دشمن میرسید، در مقابل قشون ناپلئون همه دلسرد و مأیوس و بشکست خودشان حتم و یقین داشتند. در این موقع پیش آمد سوء دیگری نیز روی داد که بکلی دست و دل آنها از جنگ سرد شد و آن این بود که در ۲۶ مارس ۱۸۱۴ تمام ذخائر جنگی ناپلئون بدست دشمن افتاد و دشمن این واقعه را در اعلامیه خود منتشر ساخت و در همان روز ملکه ناچار شد از پاریس خارج شود.

قشونهای متحدین پاریس را محاصره نمودند، گارد ملی فرانسه مردانه جنگید و با این که عده آنها از ۷ یا ۸ هزار نفر تجاوز نمیکرد چهارده هزار نفر بدشمن تلفات وارد آوردند. بالاخره ناچار شدند در ۲۱ مارس ۱۸۱۴ بیرق سفید کشیده تسلیم شوند و پاریس از طرف قشونهای متحدین اشغال گردید.

من در این روزها در وجنات اهل شهر پاریس دقت میکردم و مشاهده مینمودم که هیچ تغییر حالت نداده‌اند. مثل اینست که دارند پرده آخر یک تراژدی هولناکی را تماشا مینمایند.

شهر پاریس با یک سکوت و آرامی بدست متحدین افتاد و این خود نشان میداد که ملت فرانسه از ناپلئون خسته و از او رو گردان شده است. هیچ صحبت از اشغال پاریس در بین مردم نبود بلکه صحبت عمده آنها فقط در تغییر سلطنت و دولت بود و برای اولین دفعه اسم خانواده بوربون برده میشد<sup>۱۸۱</sup> و از ورود متحدین بیاریس در میان سکنه یک شادی فوق‌العاده ظاهر شده بود. عصر آنروز سلطنت‌طلبان اجتماع نموده تصمیم گرفتند نماینده مخصوصی پیش امپراطور روس، الکساندر اول بفرستند و میل فرانسه را باو اظهار کنند که طالب عودت خانواده بورین میباشند. نمایندگان مراجعت نموده انتخاب **لوئی هجده** را بسلطنت فرانسه اعلام داشتند.

ناپلئون رفت، ناپلئون بضرع شمشیر خود بر ملت فرانسه غلبه نمود، همینکه شمشیر او شکست، ناپلئون بدون شمشیر دیگر برای فرانسه موضوع نداشت.

ناپلئون در ۱۱ اپریل ۱۸۱۴ از تاج و تخت فرانسه استعفا داد و در بیستم همان ماه بطرف جزیره الب حرکت نمود و قریب ده ماه در آنجا متوقف بود. در ۲۶ فوریه ۱۸۱۵ از الب حرکت نموده در ۲۰ مارس خود را بیاریس رسانید و بار دیگر خود را بسمت

امپراطور فرانسه اعلام نمود. قشون فرانسه مجدداً زیر پرچم او گرد آمدند. این بار سلطنت او فقط یکصد روز دوام داشت؛ متحدین اروپا با اینکه بر سر تقسیمات اروپا کدورت‌هایی بین‌شان تولید شده بود باز باصرار دولت انگلیس و بتحریک پول سرشار آنها که هیچ یک از دول بزرگ و کوچک اروپا از آن طلاها بی‌بهره نمانده بود در مقابل ناپلئون صف‌آرایی نمودند.

این مدت قلیل یکی از دوره‌های شگفت‌انگیز است و اگر خوب دقت شود معلوم خواهد شد که انگلیسها در این موقع چه فداکاریهای بی‌نظیر نمودند و چگونه با عجله و شتاب از نو دول اروپا را بر ضد ناپلئون برانگیختند و آنها را با مهارت حیرت‌آوری برای اضمحلال ناپلئون مسلح نمودند.

هنگامیکه مجدداً ناپلئون صاحب تاج و تخت فرانسه گردید در داخله آن مملکت مدعیانی وجود نداشت که بر علیه او قیام کند، و اگر هم در جنوب فرانسه مختصر جنبشی بر علیه او بعمل آمد بزودی خاموش و آرام گردید، فقط خطر ناپلئون در خارج از فرانسه بود که وجود او را برای امنیت و آرامش اروپا خطرناک میدانستند.

بمحض انتشار خبر حرکت ناپلئون از الب و ورود او به پاریس دول معظم اروپا مجدداً دورهم جمع شده با یکدیگر متحد شدند که نگذارند بار دیگر اروپا بخطر ناپلئون گرفتار شود.

در این اجماع، دول انگلیس، روس، پروس و اطریش تصمیم گرفتند قوای جنگی خودشان را بر علیه بناپارت متحد کنند و مانع شوند از اینکه بار دیگر صلح اروپا متزلزل شود و هر یک تعهد نمودند یکصد و هشتاد هزار نفر قشون در میدان جنگ حاضر کنند و حتماً باید ده یک این عده قشون را سواره نظام تشکیل دهد، و در هنگام لزوم، دول متحد تمام قوای جنگی خودشان را به ترتیبی که مورد نیاز باشد در میدان جنگ حاضر کنند.

هم‌چنین بوسیله یک عهدنامه سری همگی هم‌عهد شدند که اسلحه را زمین نگذارند تا بکلی اسباب سقوط و اضمحلال ناپلئون فراهم گردد.<sup>۱۹۱</sup>

معاهدات و قراردادهای سری و علنی دول متحده در ۲۵ اپریل ۱۸۱۵ بامضاء تمام آنها رسید و در عرض یک‌هفته آنها را بامضای دول کوچک نیز رسانیدند و هر یک از این دول کوچک مانند دولت **باواری** و سایرین هر یک بفراخور استعداد خود عده‌ای قشون حاضر نمودند که تعداد آنها طبق راپرتی که در شورای جنگی محرمانه مطرح شد و صورت دادند به نصد و هشتاد و شش هزار نفر بالغ گردید.

البته در این میان تمام مخارج لشکرکشی و تهیه مهمات آن بر عهده دولت انگلیس بود که باید تهیه نموده در میان آنها تقسیم کند. دولت انگلیس در این هنگام متجاوز از یازده میلیون لیره بین دول بزرگ و کوچک اروپا به تناسب استعداد هر یک تقسیم نمود. سهم شیر نصیب دولت روس شد که نزدیک سه میلیون دوپست و پنجاه هزار لیره دریافت نمود. دولت پروس قریب دو میلیون و چهار صد هزار لیره، اطریش نزدیک دو میلیون لیره اسپانیول، پرتقال، دولت هانور، سوئد، ایتالی، هلند و بعضی دول دیگر هر یک بفراخور حال خود از این احسان بی‌منت برخوردار شدند و در مقابل برای جانیازی بفتح انگلیسها بضرر فرانسویها حاضر گشتند.<sup>۱۲۰</sup>

از آنطرف ناپلئون از جدیت و کوشش برای تهیه قشون و مهمات هیچ فروگذار نمیکرد، ولی جنگ‌ها قبلی او تمام قوای جنگی فرانسه را از بین برده و هیچ مهمات برای قشون او باقی نمانده بود. زیرا که بموجب معاهده پاریس متحدین دوازده هزار توپ از قلاع سر حدی فرانسه برده بودند.

عده قشون حاضرالسلاح فرانسه از یکصد هزار نفر تجاوز نمی‌نمود. پول در خزانه وجود نداشت، ناپلئون آن قدرت و استعداد را داشت که بتواند در مقابل پافشاری **ولینگتون** و قشون انگلیس و قوای دول اروپا مقاومت کند ولی محتاج باسباب کار بود که آن نیز باین زودی‌ها فراهم نمی‌گردید، در هر حال آنچه که میتوانست فراهم آورد، و از جد و جهد باز نمی‌ماند تا اینکه در اوایل جون ۱۸۱۵ دوپست و بیست هزار نفر را مسلح کرده آماده کارزار نمود و امیدوار بود تا اوایل سپتامبر همان سال عده قشون خود را بششصد هزار نفر برساند، ولی باو فرصت نمیدادند تا بتواند قوای فرانسه را جمع‌آوری کند.

در این مدت کم ناپلئون مایل بود همانطوریکه قشون را جلب نموده ملت فرانسه را نیز بمساعدت خود جلب کند و خود را حاضر نمود تا حدی آزادی بملت فرانسه بدهد و اشخاصی را معین نمود تا قانون اساسی تازه تدوین نمایند. البته تهیه این قانون بدست اشخاص آزادیخواه و قانون دوست انجام میگرفت و در دفعه اول بطوری این قانون آزادانه نوشته شده بود که ناپلئون نتوانست با آن موافقت کند، دفعه دیگر موادی نوشته و باسم ملحقات قوانین بان علاوه نمودند. البته این ملحقات بمیل ناپلئون نوشته شد و انتشار آن سبب شد که ملت فرانسه از ناپلئون دوری نماید و غیر از قشون طرفدار دیگری برای ناپلئون باقی نماند. این خود یکی از علل سقوط ناپلئون بشمار میرفت و مسلم بود که ملت فرانسه با خیالات ناپلئون همراه نیست و دشمنان خارجی ناپلئون این نقطه ضعف را خوب تمیز داده بودند و اظهار مینمود:

«اروپا بناپلئون اعلان جنگ داده و با او در مبارزه است، حال برای ملت فرانسه فرصت باقی است که ثابت نماید مقام و حیثیت خود را بخوبی تمیز میدهد و حاضر نیست در قید رقیب استبداد یک فرد باقی بماند، ملت فرانسه صاحب قدرت و دارای روح آزادی است. این قدرت و آزادی ملت فرانسه برای تعادل قوای اروپا لازم میباشد، بنابراین بر عهده خود ملت فرانسه است که خود را از زیر بار سنگین یک جابر و مستبد نجات داده و اصولی را سرمشق خود قرار بدهد که نظم اجتماعی ملت فرانسه روی آن برقرار شود و با ملل اروپا در حال صلح و آرامش امرار حیات کند»<sup>۱۲۱</sup>

کوشش‌های طرفداران ناپلئون و ادعای او برای حفظ اروپا در هیچ یک از پایتخت‌های اروپا منتج نتیجه نشد و کسی باین حرفها توجهی نداشت و جز برانداختن ناپلئون نیت دیگری در مغز تاجداران اروپا وجود نداشت که آنرا هم در اواسط ماه جون ۱۸۱۵ در جنگ **واترلو** عملی کردند.

ناپلئون در این جنگ خونین که یکی از پانزده جنگ قطعی عالم است شکست خورد و قصد عزیمت به آمریکا را داشت که دوچار یک کشتی انگلیسی شده بآن تسلیم گردید و بیکی از بنادر انگلستان برده شد. از آنجا در هشتم اکتبر ۱۸۱۵ او را بجزیره **سنت هلن** روانه نمودند و پس از شش سال توقف در آنجا در پنجم ماه می ۱۸۲۱ در سن پنجاه و یک سالگی وفات نمود. در اواخر ماه دسامبر ۱۸۴۵ جنازه او را به پاریس نقل کرده در محلیکه همه سال هزاران سیاح از اطراف جهان بدیدن آن میروند دفن نمودند.

-

1. ↑ Cambacera.
2. ↑ Duc de Felter.
3. ↑ **اتحادیه رن (Rhin)** در سال ۱۶۵۸ با دست **مازارن (Mazarin)** وزیر **لوئی چهاردهم** بر ضد **اطریش و امپراطور آن** تشکیل گردید. اعضای تشکیل‌دهندهٔ آن پادشاهان **سوئد** و دانمارک، **دوک ایالت باویر (Duc de Baviere)** از ایالات آلمان و عدّه از شاهزادگان و رجال ایالات آلمان بودند.
4. ↑ Elbe.
5. ↑ در این تاریخ تمام مهمات جنگی مخارج قشون متحدین را انگلیسها میدادند، (تاریخ الیسون جلد ۱۷ - صفحه ۵۷)
6. ↑ Lutzen
7. ↑ Cautzen.
8. ↑ Plesawitz.
9. ↑ Rsiechenbach.
10. ↑ **تاریخ الیسون (جلد ۱۷ - صفحه ۵۷)**
11. ↑ **تاریخ الیسون (جلد ۱۷ - صفحه ۹۷)**
12. ↑ Prague.
13. ↑ **مترنیخ (Metternich.)** وزیر امور خارجه معروف اطریش در این هنگام رول مهمی بازی مینمود، تقریباً میتوان گفت در سیاست اروپا در نیمه اول قرن نوزدهم دخالت تامی داشت.
14. ↑ Dresden.
15. ↑ Rhin - Alpe. -Pyrenees
16. ↑ Chatillon-Sur-Seine.
17. ↑ در این کنفرانس هر یک از دول یک نماینده داشتند ولی انگلیسها سه نفر.
18. ↑ **مکیاول** معروف در کتاب **شهریار (prince)** - خود چندین بار متذکر میشود و به شهریان نصیحت میکند که در دورهٔ تسلط خود هر کاری را میخواهید در کشور انجام دهید مختارید؛ ولی باید مواظب باشید که ملت از شما روگردان نشود. بر دشمن خارجی ممکن است بدسایس و حیل فایق آمد، ولی همینکه ملت از پادشاه روگردان شد آن دیگر قابل جبران نیست.
19. ↑ The Complete destruction of Napoleon. (Alison Vol. 19 P. 282)
20. ↑ در قرن نوزدهم: این عمل نه باین اندازه‌ها شدید بلکه قدری ملایم‌تر، مکرر تکرار شد. در اوایل قرن حاضر این عمل بمراتب سخت‌تر و شدیدتر درباره آلمان تجدید گردید و اینک مقدمه همین عمل دارد تهیه میشود.
21. ↑ **تاریخ اروپا تألیف الیسون (جلد ۱۹ صفحه ۲۹۳)**

منبع: fa.wikisource.org